

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

از بحث گذشته در آیات سوره مبارکه واقعه، مختصری در آیه «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ» و آیات بعد از آن صحبت کردیم و نکاتی را بیان کردیم. رسیدیم به «فَسَبِّحْ بِسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» که در پایان جلسه گذشته عرض کردیم که در این آیه سه احتمال وجود دارد؛ احتمال اول این است که «أَيُّ نَزْهَ اللَّهِ سبحانه عن السوء و الشرك و عظمه بحسن الثناء» □ «فَسَبِّحْ بِسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» یعنی خدای سبحان را از هر بدی و شرک منزّه بدان. این يك احتمال که امر شده به پیامبر(ص) که خدا را از شرک داشتن و از هر سوئی منزّه بدانند. احتمال دوم این است که «أَيُّ نَزْهَ إِسْمِهِ أَمَا لَا يَلِيْقُ بِهِ» اوصافی که برای خدا می‌خواهی بیان کنی اوصاف درستی باشد، آنچه که مناسب با خداست برای خدا بیان کن و صفت نقص یا يك عمل قبیح را به خدا نسبت نده. قول سوم این «فَسَبِّحْ بِسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» همین است که بگوئیم «سبحان ربي العظيم و حمده» این ذکر که در رکوع می‌خوانیم که ذکر بسیار مهمی هم هست مراد از «فَسَبِّحْ بِسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» همین قول «سبحان ربي العظيم و حمده» است، این مطلبی بود که از آخر بحث گذشته باقی مانده بود.

بحث ما در آیاتی است که به هنگام نزع روح مؤمن دلالت می‌کند؛ حالاتی که برای او واقع می‌شود یا نزع روح کافر یا مطلق انسان، یکی از آیاتی که در این رابطه باید بحث بشود آیه شریفه 27 سوره مبارکه فجر است «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي □ وَادْخُلِي جَنَّتِي» معنای اجمالی آیه این است که به نفس مطمئنه خطاب می‌شود «إِرجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ» بازگشت کن به خدای خودت، در حالی که تو راضی و خشنود هستی و خدا هم راضی است، «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» امر می‌شود که در زمهری عباد من داخل شو «وَادْخُلِي جَنَّتِي» داخل در جنت من بشو، این معنای اجمالی آیه است.

در این آیات شریفه سؤالات متعددی مطرح است،

اولین سؤال این است که نفس مطمئنه کیست؟ آیا اختصاص به معصومین دارد یا در غیر معصومین: هم نفس مطمئنه داریم؟ آیا می‌توانیم بگوئیم نفس مطمئنه شامل همه مؤمنین می‌شود؟ بگوئیم نفس مطمئنه يك معنایی دارد که شامل مؤمنین است، اختصاص به مؤمنین خاص هم ندارد.

سؤال دوم این است که «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ» همه نفوس در هنگام موت به رب رجوع می‌کنند، این چه خصوصیتی دارد که برای نفس مطمئنه رجوع به رب مطرح می‌شود، این سؤال دوم.

سؤال سوم این است که این خطاب را چه کسی می‌کند؟ «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» را خدای تبارک و تعالی به هنگام موت به این انسان مؤمنی که روحش را نزع می‌کنند خطاب می‌کند یا ملائکه این خطاب را مطرح می‌کنند؟

سؤالات دیگری هم هست که مراد از «عبادی» و «جنتی» چیست؟ چون در تمام قرآن کریم فقط يك جا جنت به «یاء» متکلم اضافه شده، می‌شود «جنتی» یعنی جنت من. در هیچ جای دیگری «جنتی» نداریم و فقط در همین سوره فجر داریم. معنایش چیست؟ آیا بهشت خدا غیر از بهشت معمولی است، بگوئیم يك بهشت معمولی است و یکی هم بهشت خدای تبارک و تعالی

است؟! اینها سؤالاتی است که در این آیه شریفه است و همچنین سؤالات دیگری که انشاء الله در ضمن بحث باید به آن پاسخ بدهیم.

اولین مطلب این است که این نفس مطمئنه را معنا کنیم ببینیم بالأخره این نفس مطمئنه کیست؟ خدا هنگامی که روح شخص را از بدنش جدا می‌کند به او خطاب می‌کند - ظاهر آیه همین است - «**فادخلي في عبادي وادخلي جنتي**» آیه ظهور در این دارد که خطاب کننده خود خدای تبارک و تعالی است، نه ملائکه الهی. البته احتمال این هم وجود دارد که خطاب کننده ملائکه باشند، آن ملائکه‌ای که می‌آیند نزع روح این مؤمن را می‌کنند سلام خدا را - طبق آیاتی که قبلاً هم خواندیم - بر این مؤمن ابلاغ می‌کنند و پیام خدا این است که «**فادخلي في عبادي و ادخلي جنتي**». اما اینجا نیاز به قرینه دارد و يك مقدار خلاف ظاهر است، ظاهر آیه شریفه این است که خطاب از ناحیه خود خدای تبارک و تعالی است، به قرینه «**فادخلي في عبادي و ادخلي جنتي**» این يك مطلب.

مطلب مهم این است که این نفس مطمئنه به چه کسی می‌گویند؟ چه نفسی نفس مطمئن می‌شود؟ برخی از مفسرین کما اینکه در کتاب کنز الدقایق جلد یازده صفحه 351، ایشان می‌گویند «**قيل هي التي اطمئنت بذكر الله**» نفس مطمئنه یعنی آن روحی که همیشه مشغول به ذکر خدا بوده و ما در آیات قرآن داریم «**الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ**»؛ یکی از اموری که موجب اطمینان می‌شود یاد خداست، این یکی از احتمالاتی است که داده شده. پس بگوئیم «المطمئنة» یعنی نفسی که «**مطمئنة بذكر الله**»، یعنی آنهایی که در دنیا دلشان با خدا بوده و همیشه به یاد خدا بوده. خدا در هنگام موتشان به اینها می‌فرماید «**يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ**»؛ اشکالی که به این احتمال می‌شود وارد کرد این است که ظاهراً این يك اطمینانی است که در هنگام از دنیا رفتن است، این مطمئنه‌ای که در اینجاست یعنی این نفسی که الآن به سرحد اطمینان رسیده، نه آن نفسی که در دنیا مطمئن بوده. در دنیا هر انسانی که ذکر بگوید، ذکر موجب اطمینان می‌شود. «**الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ**» یعنی این انسان هر وقت در ایام زندگی‌اش مشغول ذکر و یاد خدا باشد و قلبش به یاد خدا باشد این قلب مطمئن می‌شود، ولی آیه می‌خواهد بفرماید این نفس هنگامی که از دنیا می‌رود «مطمئنه» است.

اشکال دوم این است که نفس در این آیه متّصف به اطمینان شده، خود نفس «مطمئنه» است، اگر ما بخواهیم مسئله ذکر خدا را مطرح کنیم، ذکر موجب اطمینان است. یعنی اطمینان برای قلوب وصف اولیه برای ذکر است، اما به واسطه ذکر نفس هم متّصف به اطمینان می‌شود، در حالی که در این آیه خود نفس را متّصف به اطمینان کرده، یعنی خود نفس اتّصاف به اطمینان پیدا کرده، پس می‌شود يك مرحله‌ی بالاتر. بعبارة أخرى ما يك اطمینان بالعرض داریم و يك اطمینان اصلي داریم. نفس انسان در ایام حیات و زندگی مادی با ذکر الهی اطمینان پیدا می‌کند، این را می‌توانیم بگوئیم اطمینان بالعرض؛ اما نفس انسان در طول زندگی‌اش اینقدر رشد پیدا می‌شود که خود نفس «مطمئنه» می‌شود، یعنی این از مسئله ذکر خدا هم بالاتر است، ذکر الله يك امر عرضی برای اطمینان نفس است لذا می‌توانیم بگوئیم این احتمال، احتمال درستی نیست.

احتمال دوم، بعضی‌ها مطمئنه را به مؤمنه معنا کردند، النفس المطمئنة یعنی النفس المؤمنة، النفس المؤمنة یعنی النفس المؤمنة بالثواب و البعث، «**يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ**» یعنی ای نفسی که اطمینان به ثواب و قیامت و بعث داشتی و داری، حالا همان وقت است «**ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ**» مثل اینکه کسی که اطمینان دارد يك نفر او را از اینجا برمی‌دارد و به منزل خودش می‌برد، انسان هم به حالت انتظار نشسته و می‌داند که امروز نهار، زید او را به منزل خودش می‌برد، وقتی زید می‌آید می‌گوید ای آدمی که در فکر آمدن بودی حالا بیا برویم! نفس مطمئنه یعنی انسانی که «**دائماً منتظر**» برای ورود به عالم برزخ، مؤمن به برزخ و قیامت است، مؤمن به ثواب است، اینها برایش روشن است و خدای تبارک و تعالی می‌فرماید حالا که تو مطمئنی «**ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ**» این هم احتمال دوم که ما مطمئنه را به ایمان معنا کنیم.

احتمال سوم: «المطمئنة أي الآمن بالبشارة بالجنة» نفس مطمئنه یعنی آن نفسی که به او بشارت بهشت داده شده، چون قبلاً خواندیم انسان‌های مؤمن قبل از اینکه نزع روح شوند، در همان حالات جایگاه اینها را در بهشت نشانشان می‌دهند، بشارت بهشت به آنها داده می‌شود. انسان در آن موقع اطمینان پیدا می‌کند، می‌گوید يك عمر اعتقاد داشتیم و گفتیم قیامتی هست، حالا

هم که ملك الموت براي بُردن ما آمده، آنجا را به ما نشان مي‌دهند، پس مطمئنّه يعني «أي الآمن» يعني المؤمنة به سبب بشارتي که به جَنّت به او داده شده چون بشارت بهشت به او داده شده، اين هم يك احتمال.

احتمال چهارم: بعضي‌ها مطمئنّه را مخلصه معنا کردند، آن نفسي که اخلاص کامل دارد که اين هم هيچ قرينه‌اي ندارد و فقط مجرد يك احتمالي است که بعضي‌ها در اينجا دادند.

مرحوم علامه طباطبائي يك نظر ديگري دارد و مي‌فرمايد در اين سوره مبارکه فجر، قبل از اين آيات انسانهايي را بيان مي‌کند که تعلّق به دنيا دارند، آدم‌هاي طغيانگر و اهل فساد هستند، اهل کفران هستند و خدای تبارک و تعالي به آنها فرموده جاگاه شما بسيار بد است، شما انسان‌هايي که طاغي و فاسد هستيد، تعلّق و دلبستگي به دنيا داريد؛ ايشان مي‌فرمايد حالا ما بگوئيم اين نفس مطمئنّه به قرينه مقابله يعني «هي التي تسكن إلي ربّها و ترضي بما رضى به فتري نفسها عبداً لا يملك لنفسه شيئاً» نفس مطمئنّه يعني نفسي که تسكن إلي ربّها. نسبت به خدا يك اطمینان، سکوت و آرامش دارد و مي‌داند تمام خير و همه امور دست اوست و خودش عبد محض است. نفس مطمئنّه يعني آن که به مقام عبوديت رسيده و خودش را عبد محض خدا و هيچ کاره در برابر خدا مي‌داند، هر چه خير، شر، نفع و ضرر است دست اوست. مي‌فرمايد «هي التي تسكن إلي ربّها و ترضي بما رضى به فتري نفسها عبداً لا يملك لنفسه شيئاً من خيرٍ أو شرٍ أو نفعٍ و يري الدنيا دار مجاز» دنيا را دار مجاز و عبور مي‌داند «وما يستقبله فيها من غني أو فقرٍ أو أي نفعٍ و ضرٍ ابتلاءً و امتحاناً إلهياً» مي‌گويد هر چه در اين عالم هست امتحان خداست؛ اگر ثروت است امتحان خداست و اگر فقر است امتحان خداست، اگر عزّت است امتحان خداست و اگر ذلّت است امتحان خداست، اگر سلامت است امتحان خداست و اگر مريضي است هم امتحان خداست، همه چيز مربوط به خداست. نفس مطمئنّه يعني آن نفسي که در اين اختلاف احوال تزلزل پيدا نکند، همه چيز را مربوط به خدا بداند، نگويد امروز که من مقام داشتم خدا به من عنايت کرد، فردا که مقام را از من گرفتند، نه! خدا نظرش را از من برگرداند، دائماً خدا امتحان مي‌کند.

«فلا يدعوه تواتر النعم عليه» اگر نعمت‌هاي پشت سر هم سراغ او مي‌آيد، او را دعوت به طغيان و فساد نمي‌کند، پس مي‌فرمايد اين «مستقرّ في العبودية لا ينحرف عن مستقيم صراطه بإفراطٍ أو تفريط» اينطور نيست که اگر امروز پول زياد گيرش بيايد خيلي خوشحال بشود، مقام زياد نصيب او بشود خيلي خوشحال بشود، قدرت سراغش بيايد خيلي خوشحال بشود، نه! نفس مطمئنّه آن نفسي است که در يك صراط مستقيم در حال حرکت است، اين افراط و تفريط‌ها او را متزلزل نمي‌کند، همه چيز را مربوط به خدا مي‌داند، اين بياني است که مرحوم علامه رضوان الله عليه داشته که ما بگوئيم نفس مطمئنّه يعني «النفس الساكنة إلي ربّها و الواصلة إلي مرتبة العبودية» يعني خودش را بنده محض خدا بداند، در نتيجه خطاب به هر مؤمني نيست، چه بسا بسياري از مؤمنين که ايمان دارند ولي دلبستگي و تعلّق به دنيا دارند، اگر امروز يك گوشه‌ي بدنشان ناقص شود چقدر جزع و فزع مي‌کنند؟! اما آدم انسان‌هايي را مي‌بيند که دست يا پا ندارند، از بسياري از اعضا و جوارح محرومند اما مي‌بيند که چه اطمیناني به خدای تبارک و تعالي دارند! در ميان اين جانبازان عزيزي که گاهي اوقات واقعاً بهت مي‌برد انسان را که اينها چه روحيه‌اي دارند.

علي کل حال اين معنایی که مرحوم علامه کردند يك مقدار دايره را ضيق مي‌کند، يعني معنای اول ذکر الله بود، معنای دوم ايمان بود، معنای سوم بشارت بود، معنای چهارم اخلاص بود، اما اين معنای پنجم تعداد را بسيار محدود مي‌کند، اگر نگوئيم طبق اين معنا منحصر به معصومين: مي‌شود، چه نفسي است که بگوئيم در هيچ فراز و نشيبي در دنيا اين اعوجاج پيدا نکند، تزلزل پيدا نکند، شما ببينيد واقعاً ما اينقدر ضعيفيم که يك کسي از ما تعريف کند خوشحال مي‌شويم، اگر کسي حرف زشتي به ما بزند بلا فاصله ناراحت مي‌شويم و عکس العمل نشان مي‌دهيم، اما نفس المطمئنّه اين است که در جايي که تعريفش را مي‌کنند برايش فرقي نکند و در جايي که بدگويي مي‌کنند چون خودش جاگاهش را در نزد خدای تبارک و تعالي مي‌داند ناراحت نشود! در امور مالي «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» باشد.

در زندگي يکي از ائمه: هست که شخصي در حضور امام(ع) به مادر امام دشنام بدي داد، اين چيزي است که هيچ کسي تحمل نمي‌کند! اما در روايت دارد که امام(ع) فرمود اگر مادر من اين صفتي که تو مي‌گويي را دارد خدا او را هدايت کند، اگر ندارد و

تو دروغ می‌گوئی، خدا تو را هدایت کند، چه کسی می‌تواند این جواب را بدهد، ما نمی‌توانیم این جواب را بدهیم! ما در این شرایط واقعاً نمی‌توانیم کنترل خودمان را حفظ کنیم. علی‌احال این بیانی که مرحوم علامه رضوان الله تعالی علیه دارد یا انحصار به معصومین: پیدا می‌کند و یا اگر يك مقداری بگوئیم اینجا در غیر معصوم هم امکان دارد، ولی دایره‌اش دایره خیلی ضیقی می‌شود و از ظاهر آیه‌ی شریفه انحصار فهمیده نمی‌شود «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً، [فَادْخُلِي فِي عِبَادِي](#)» با توجه به روایاتی که دارد، که این «عبادی» را پیامبر و آل پیامبر ذکر کرده از آن استفاده می‌شود دایره این نفس مطمئنه انحصار به ائمه معصومین: ندارد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين